خواندن متون ادبی در افق پسا ساختگرایی

دکتر بهرام بهین

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تبریز

چکیده

برخی از رهیافتهای ادبی و زبانشناختی خواندن متون ادبی را صرفاً به خواندن دقیق متن * محدود می‌کنندو «معنی» و «تأثیرادبی» متن را درون متن و مبتنی بر نظام و «دستور زبانی» که متن بر اساس آن شکل گرفته است می‌جویند. ساختگرایی** از جمله این رهیافتهاست ساختگرایی در ادبیات با الگو قرار دادن روش برگرفته از زبان‌شناسی سوسور و بی‌اعتنا به دنیای بیرون از متن در پی کشف معنی متن برمی آید. در این مقاله تلاش بر این است که نشان داده شود که که «شکست» خواندن دقیق متن در مفهوم یاد شده به دلیل جدایی آن از دنیای واقعی اجتناب‌ناپذیر است.

این نکته با نگاهی به مطالعات پساساختگرایی*** در زمینه زبان، ادبیات و معنی روشن شود. دلیل توجه به پساساختگرایی این باور نگارنده است که پدیده مورد نظر، که برای جبران نقائص و نارساییهای ساختگرایی به وجود آمده است، با دو چهرهٔ متناوب خود در عین حال که می تواند فرآیند خواندن متون ادبی را از تنگنای خواندن دقیق متن برهاند، خود می تواند در ورطه آن افتاده و کارآیی لازم را از دست بدهد.

---

*-Close reading

**- Structuralism

***-Post- structuralism

مقدمه

یکی از شیوه‌های خواندن و تجزیه و تحلیل متون ادبی که در نیمه اول قرن بیستم در غرب به شکلی مؤثر رایج شد خواندن دقیق متن برای دستیابی به «معنی» و «تأثیر ادبی» متن بود. در این شیوه خواندن ادبیات نقش عوامل بیرونی مانند تاریخ و رخدادهای اجتماعی در تعیین «معنی» کمرنگ شده و به حداقل می‌رسد. تنها عناصر صوری متن و نظم و منطق درونی و ذاتی آن که تصور می‌شود عناصر صوری نیز نشأت گرفته از آن است اهمیت می‌یابد. این شیوه خواندن را می‌توان نتیجه تخصص‌گرایی افراطی دوره‌ای خاص تاریخ - فرهنگی غرب به شمار آورد که در آن به دلایلی چون نیاز مبرم به غالب آمدن بر آشوب و هرج و مرج فرهنگی ادبیات، مانند بسیاری از پدیده‌های آکادمیک دیگر به دست صاحبنظران متخصص سپرده شد تا از آسیب خواندن غیر علمی، پراکنده و نادرست در امان بماند. «خواندن دقیق متن» پی‌آمد این طرز تلقی از علمی شدن خواندن و تجزیه و تحلیل نقادانه ادبیات بود که در نهایت به استناد تعاریف مدلهای علمی* به جدایی از زندگی واقعی و روزمره مردم انجامید.

در این نوشته نخست به «ساختگرایی» یعنی یکی از فراگیرترین نظریه‌ها در علمی کردن خواندن ادبیات پرداخته می‌شود. توجه به ساختگرایی» به قصد انتقاد از این نظریه به دلیل تخصصی کردن خواندن ادبیات و نادیده گرفتن نقش حوادث دنیای واقعی در شکل‌گیری معنی، متن ادبی صورت می‌گیرد. سپس موضوع پساساختگرایی» بحث

* Paradigms

می‌شود. هدف از پرداختن به «پساساختگرایی» در علمی کردن خواندن ادبیات محدود کردن آن به خواندن دقیق متن است. اما مشاهده می‌شود امکان تبدیل «پساساختگرایی به نوعی خواندن دقیق متن» نیز هست که نقش آن را در گشودن افقهای جدید در خارج از محدوده «خواندن دقیق متن» خنثی می‌کند. در بخش انتهایی مقاله اهمیت نقش «پساساختگرایی» در رهانیدن فرآیند خواندن از قید و بند «خواندن دقیق متن» با ذکر نمونه‌ای از خواندن یک رمان روشن‌تر می‌شود.

ساختگرایی بارت

نظریه «خواندن دقیق متن» تجلیات متعددی داشته است که به اقتضای موضوع این مقاله بهتر است آن را در طرحهای اولیه اساساً ساختگرای رولان بارت جستجو کرد. بارت در اوج اندیشه‌های ساختگرای خود با الهام از روش علمی سوسور در زبان‌شناسی، «مرگ نویسنده» را اعلام کرد تا بتواند متن را به عنوان تجلی نظام بخواند که تعیین‌کننده «معنی» و نقش فرهنگی آن در جامعه زبانی می‌باشد. بدون آنکه نویسنده در ایجاد آن نقشی داشته باشد. از این دیدگاه بارت متن را برای تعیین «دستور زبانی»* می‌خواند که توجیه کننده علت وجودی متن بود و باید توجه کرد که تعیین این «دستور زبان» تنها از عهده منتقد دانشمندی برمی‌آمد که با مسلح شدن به ابزارهایی از جنس ابزارهای مطرح در زبانشناسی سوسور می‌توانست پرده از «نظام» نهادن در متن برگیرد و، به تعبیری «معنی» متن را کشف کند. به عبارت دیگر در این معادله جایی برای خواننده عادی و غیر متخصص متصور نبود.

---

* grammar

در این روش باور بر وجودنظام نهادن در متن و نیاز به تخصص و یا به عبارت بهتر «ذهنیت» شکل گرفته و استوار بر اصول علمی است که برای کشف آن، متن را مبدل به پدیده‌ای انتزاعی می‌کرد که از دنیای واقعی پیچیده و پرالتهاب خود جدا شده و دیگر سنخیتی با آن نداشت.

پساساختگرایی بارت

اگر چه نظریه‌های ساختگرای بارت تغییر کرد و ماهیتی «پساساختگرا» یافت، اما پساساختگرایی وی، هر چند جذاب، همچنان در محدوده خواندن متن باقی ماند. به عنوان مثال، در کتاب لذت متن (۱۹۷۶) بارت به جایی می‌رسد که با هر آنچه به شکلی نظام‌یافته و تخصصی در پی محدود کردن التذاذ هنری مصرف‌کننده باشد به مقابله می‌پردازد. وی می‌نویسد:

زیباشناسی را تصور کنید... که کلاً (کاملاً، اصلاً و به معنای تام کلمه) بر لذت مصرف‌کننده بنا شده باشد. وی هر که می‌خواهد باشد و به هر طبقه و گروهی که می‌خواهد تعلق داشته باشد، بی‌توجهی به فرهنگها و زبانها: نتایج آن برآشوبنده خواهد بود.(ص ۵۹) و در جایی دیگر از نیچه چنین نقل قول می‌کند:

ما حق نداریم بپرسیم آنکه تفسیر می‌کند کیست: تفسیر خود شکلی از قدرت اراده می‌باشد که به عنوان شور (نه به عنوان «بودن» بلکه به عنوان فرآینده و «شدن») وجود دارد.(ص ۶۲)

تغییر در خط مشی بارت گر چه بس محسوس ولی عمدتاً به دلیل یک چیز است: جایگزین شدن ذهنیت علمی منتقدِ دانشمند با لذت‌جویی خواننده‌ای که می‌تواند هر کسی باشد. ولی رهیافت بارت همچنان «متن‌گرا» است و خواندن، خواندن متن ولذت،

لذت متن. و این لذت دو نوع است: «لذت»* و «سرمستی» **که اولی برخاسته از متون خواندنی*** است، و دومی نتیجه خواندن متون نوشتنی **** است که بارت آنها را در کتاب S/Z (۱۹۷۴) معرفی می‌کند.

متون خواندنی ***** به متونی اطلاق می‌شود که «معنی» خود را به آسانی بر خواننده عرضه می‌کنند و مانعی بر سر راه خواندن و فهم آسان آنها وجود ندارد. بارت معتقد است که این امر ناشی از هماهنگی کامل این گونه متون با پیش‌تصورات ****** خواننده است و خواننده آنها را به نیت دستیابی به حقیقتی می‌خواند که یافتن آن لذت‌بخش است. به هنگام خواندن این متون خواننده برای هر چه زودتر رسیدن به این «حقیقت» مورد نظر در حذف کردن و رد شدن از قسمتهایی از متن که احتمالاً «خسته کننده» و غیر ضروری» است به هیچ وجه تعلل نمی‌ورزد.

به نظر بارت رمانهای زولا، بالزاک، دیکنز، و تولستوی از این گونه متون هستند. وی می‌نویسد «.. آیا تاکنون کسی پروست، بالزاک، جنگ و صلح را کلمه به کلمه خوانده است؟» (ص ۱۱) برخلاف متون خواندنی ******* متون نوشتنی ******** متونی هستند که خواندن آنها مشکل و خسته کننده است. این گونه متون در مقابل خواننده مقاومند؛ «معنی» آنها همواره «در می‌رود» - درست همانگونه که نخ جوراب در می‌رود - و در زیر آن چیزی نیست. مرکوار (۱۹۸۶) متون نوشتنی ********* را «نوشته‌های سفید» زبان به

---

* Pleasure

** ecstacy

*** readerly

**** writerly

***** readerly

****** presuppositions

******* readerly

******** writerly

********* writerly

شیئی تبدیل می‌شود که فاقد ماهیت و معنی است، کاری انجام نمی‌دهد و کسی یا چیزی در پشت آن نیست. و این همه ناشی از حالتی است که بارت آن را «بازی زبان» می‌خواند. این به معنای سیال بودن همیشگی مدلول ی‌در زیر دال است که نهایتاً به ماهیت بی‌ثبات دلالت در این گونه متون منجر می‌شود.

نگارنده این سطور معتقد است که بارت همچنان «متن‌گرا» است و ذهنیت خواننده حضوری محسوس در نظریه وی دارد. خصوصاً که با تقسیم متون به دو گونه دو نوع خواننده با ذهنیات متفاوت القا می‌شود: یکی از متون آسان و «پیام‌دار» لذت می‌برد و دیگری از نیافتن معنی در متن سرمست می‌شود. از دیدگاه این مقاله، متن‌گرایی، در معنی خواندن دقیق متن برای یافتن چیزی در آن و همچنین محدود شدن به «ذهنیت» خواننده در نهایت به جدایی و دور شدن از دنیای واقعی بیرون متن منجر شده و عمل خواندن به قصد یافتن معنی/حقیقت را عقیم می‌گذارد.

پساساختگرایی دریدا

پساساختگرایی ژاک دریدا در مقابل ضمن تعمیم ماهیت بی‌ثبات دلالت به زبان در مفهوم عام آن خنثی نمودن نقش گوینده/نویسنده و شنونده/ خواننده در شکل‌گیری معنی را نیز در پی دارد. این را می‌توان در انتقاد وی از روش سوسور یافت.

از نظر سوسور نشانه زبانی دارای ماهیتی اختیاری است و تلفیقی از دال و مدلول. اختیاری بودن زبان بدین معنی است که ارتباط طبیعی و مستقیم بین آن و دنیای خارج وجود ندارد. در مقابل ارتباطی روانشناختی بین دال و مدلول و یا به عبارت دیگر ایماژ صوتی * و مفهوم ** وجود دارد که رابطه بین آنها دو روی یک سکه را می‌ماند.

*Sound-image

قطع ارتباط از دنیای خارج حرکتی انقلابی در جهت تهی کردن آن از معنای طبیعی زبان بود که قدماً معمولاً مدافع آن بودند. علیرغم این، عقیده سوسور مبنی بر دوگانگی دال و مدلول و اولویت زبان گفتاری به زبان نوشتاری، وی مشکل «ذهنیت» گوینده را دربر دارد و مورد انتقاد دریدا قرار می‌گیرد. (در نظریه سوسور (۱۹۶۶) زبان گفتاری بر نوشتاری ارجحیت دارد و نوشته تنها به هدف باز نمودن زبان موجودیت یافته است «بی‌ارتباط به... نظام درونی زبان».)

دریدا معتقد است حضور آگاه گوینده زبان به هنگام سخن گفتن و تلاش آگاهانه وی در نزدیکی حتی‌المقدور به مفهوم ذهنی خود برای بیان هر چه روشن‌تر و دقیق‌تر آن نه تنها دال و مدلول را با هم می‌آمیزد بلکه در این فرآیند دال محو می‌شود تا مفهوم، یعنی مدلول، نمایان شود، مستقل و بی‌ارتباط به هیچ چیز دیگر مگر حضور خودش.

برای مقابله با این پدیده یکی از روشهای دریدا اهمیت دادن به زبان نوشتاری در برابر زبان گفتاری است که برای سوسور و بسیاری از اندیشمندان غربی شکل واقعی زبان انگاشته شده و از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. البته باید توجه داشت که در روش دریدا اهمیت دادن به زبان نوشتاری به معنی تقلید از سنت ارجحیت دادن به شکلی از زبان بر شکل دیگر ان نیست، بلکه دریدا سعی دارد با از میان برداشتن تقابل بین زبان گفتاری و زبان نوشتاری نظریه حضور چیزی در فراسو و پشت زبان اعم از معنی، ذهنیت گوینده/ نویسنده و ذهنیت شنونده/ خواننده زبان را از بین ببرد.

در این روش دریدا، زبان هیچ نیست مگر (differance) که به عنوان لفظی فرانسوی با چند وجهی بودنش در شکل نوشتاری آن بی‌ثباتی معنی را القا می‌کند. این بی‌ثباتی معنی

**-Concept

بطور ساده ناشی از سه معنی متفاوت (differance) است: ۱) متفاوت بودن و بی‌شباهت بودن در شکل و ماهیت؛ ۲) پراکنده و بخش بودن؛ ۳) به تأخیر و تعویق افتادن (ر.ک. به لیچ ۱۱: ۱۹۸۳). البته باید توجه داشت که برای خود دریدا (differance) نه به عنوان کلمه و مفهوم بلکه بیشتر به عنوان عنصری از زبان است که در «بازی تفاوتها» با دیگر عناصر زبانی درگیر است، «بازی‌ای» که رابطهٔ بین عناصر زبانی را به شکل ارجاع بی‌سرانجام آنها به یکدیگر باعث می‌شود، بدون اینکه بتوان بر این عناصر حضوری در خود و برای خود متصور شد. بنابراین در این معادله ارجاع عنصری به عنصری دیگر ارجاع به چیزی است که نه حاضر است و نه غایب. نتیجه چیزی است که دریدا آن را «رد» * می‌خواند: رابطهٔ بین عناصر زبانی در قالب نظام و شبکه‌ای از تفاوتها و به تعویق افتادن‌ها. درون این نظام چیز ثابتی وجود ندارد و «معنی» هر عنصر همواره پراکنده و معوق است. از دید دریدا زبان و ساختار آن بدون در نظر گرفتن «رد» ** قابل تعریف است اما باید به خاطر داشت که در آن صورت دیگر زمان و تاریخ در ماهیت زبان نقشی نداشته و تغییرات رخ داده در زبان نتیجهٔ اتفاق و حادثه خواهد بود. اینها تغییراتی جهشی خواهند بود که گذشتهٔ آنها به موقعیت کنون شان نامربوط است. در این رابطه دریدا(۱۹۷۸) به نظریه لوی ستراوس ساختگرا در مورد زبان اشاره دارد که نمونه‌ای نظریاتی است که به گذشته زبان بی‌اعتنا هستند. دریدا می‌نویسد لوی ستراوس زبان را پدیده‌ای می‌داند که «در یک حرکت حادث شده است». (ص۲۹۱) آنچه پساساختگرایی دریدا را متفاوت از پساساختگرایی بارت می‌کند سست و بی‌اساس کردن «معنی» -که بارت نیز به آن اذعان داشت- نیست بلکه این تفاوت ناشی از بی‌اساس کردن «ذهنیت» گوینده و شنونده (نویسنده و خواننده) و همچنین از میان برداشتن مرزهایی است که متون را به انواع متفاوت تقسیم کرده و در

* trace

** trace

نتیجه خواندن را عملاً محدود به متن می‌کند، چیزی که پساساختگرایی بارت مبلغ آن بوده است. تغییر متفاوت دریدا از پساساختگرایی ضمن تهی کردن متن از معنی، خواننده را حساس به زمان و مکان کرده و چنین القا می‌کند که در جستجوی معنایی برای متن، خواننده می‌بایست سر از متن بلند کرده و آن را در دنیای پرغوغای خارج از متن بجوید.

پساساختگرایی دریدا و خواندن متون ادبی

با وجود این خصوصیت بارز روش دریدا، مکتبی چونان مکتب نقد ادبی ییل* شکل گرفته است که همچنان داعیه خواندن دقیق را دارد و نگارنده این سطور در فرصتی دیگر به بررسی آن خواهد پرداخت. پیشتر بحث کرده‌ام که از اهداف خواندن ادبیات مشاهدهٔ دنیا از زاویه‌ای نو و متفاوت است (ر.ک. به بهین، ۱۳۷۷) اما همانگونه که از مباحث مطرح شده برمی آید محدود شدن به متن ادبی در خواندن آن به محدود شدن به ذهنیت خواننده می‌انجامد و حقیقت متن و جهان هستی در پردهٔ ابهام باقی می‌ماند و نتیجه چیزی نخواهد بود جز شکست خواندن متن ادبی به هدف دستیابی به حقیقت جهان هستی. بنابراین، از دید این مقاله خواندن متون ادبی می‌بایست در بافت شناخت جهان واقعی خارج از متن و مناسبات تعیین‌کننده «ارزش» و «معنی» متن ادبی صورت گیرد. مثالی از خواندن متون در دنیای پرالتهاب واقعی با تمام خصوصیت پیچیده آن، که به دشواری «حقیقت»یابی منجر می‌شود، می‌تواند روشنگر باشد. در سال ۱۹۴۴ در استرالیا رمانی منتشر شد به نام The hand That signed the paper که جنجال برانگیز بود. این رمان که نام خانم دمیدنکو را به عنوان نویسنده بر خود دارد با نگاهی متفاوت به موضوع بلشویسم، آلمان نازی و یهودیان می‌پردازد.

---

*- Yale School

نتیجه خواندن را عملاً محدود به متن می‌کند، چیزی که پساساختگرایی بارت مبلغ آن بوده است. تغییر متفاوت دریدا از پساساختگرایی ضمن تهی کردن متن از معنی، خواننده را حساس به زمان و مکان کرده و چنین القا می‌کند که در جستجوی معنایی برای متن، خواننده می‌بایست سر از متن بلند کرده و آن را در دنیای پر غوغای خارج از متن بجوید.

پساساختگرایی دریدا و خواندن متون ادبی

با وجود این خصوصیت بارز روش دریدا، مکتبی چونان مکتب نقد ادبی ییل* شکل گرفته است که همچنان داعیه خواندن دقیق را دارد و نگارنده این سطور در فرصتی دیگر به بررسی آن خواهد پرداخت. پیشتر بحث کرده‌ام که از اهداف خواندن ادبیات مشاهدهٔ دنیا از زاویه‌ای نو و متفاوت است (ر.ک. بهبهانی، ۱۳۷۷) اما همانگونه که از مباحث مطرح شده برمی آید محدود شدن به متن ادبی در خواندن آن به محدود شدن به ذهنیت خواننده می‌انجامد و حقیقت متن و جهان هستی در پردهٔ ابهام باقی می‌ماند و نتیجه چیزی نخواهد بود جز شکست خواندن متن ادبی به هدف دستیابی به حقیقت جهان هستی. بنابراین، از دید این مقاله خواندن متون ادبی می‌بایست در بافت شناخت جهان واقعی خارج از متن و مناسبات تعیین‌کننده «ارزش» و «معنی» متن ادبی صورت گیرد. مثالی از خواندن متون در دنیای پرالتهاب واقعی با تمام خصوصیت پیچیده آن، که به دشواری «حقیقت»یابی منجر می‌شود، می‌تواند روشنگر باشد. در سال ۱۹۴۴ در استرالیا رمانی منتشر شد به نام The hand That signed the paper که جنجال برانگیز بود. این رمان که نام خانم دمیدنکو را به عنوان نویسنده بر خود دارد با نگاهی متفاوت به موضوع بلشویسم، آلمان نازی و یهودیان می‌پردازد.

*- Yale School

رمان شرح حال خانواده‌ای از اهالی اوکراین است که پس از تجربه زندگی زیر سلطه بلشویکها و حامیان یهودی آنان در دوران جنگ جهانی دوم به استرالیا مهاجرت می‌کنند و پس از گذشت سالها ویتالی کووالنکو عضوی از این خانواده و شخصیت اصلی رمان متهم به همکاری با سربازان آلمانی نازی در فعالیتهای ضد یهود آنان در اوکراین می‌شود. بخش اعظم رمان با محور قرار دادن ویتالی کووالنکو به تصویر کردن آنچه در اوکراین بلشویکها و اوکراین تحت اشغال سربازان هیتلری اتفاق افتاده بود اختصاص می‌یابد، و در نهایت با وجود اینکه اتهامات وارده بر کووالنکو صحت دارد، وی به دلیل بیماری محاکمه نمی‌شود. گرچه رمان به دلیل نگاه متفاوت و بحث‌انگیز خود به موضوع، موافقین و مخالفین بسیار پیدا کرد، ولی به خاطر نگارش استادانه آن منتقدین و صاحبنظران را به تحسین واداشت و سه جایزهٔ ادبی معتبر استرالیایی را از آن خود کرد. در اوج تمجید و ستایش رمان و نویسندهٔ آن بود که مخالفین حقیقتی را دریافتند که علنی شدن آن اوضاع را به‌کلی تغییر داده و منقلب کرد. نویسندهٔ جوان خانم هلن دمیدنکو که رمان نخستین اثرش بود مدعی بود که خود در خانواده‌ای از مهاجرین اوکراینی به دنیا آمده و علیرغم تخیلی بودن رمان، داستان بر اساس خاطرات اعضای خانوادهٔ وی نوشته شده است. ولی مخالفین کشف کردند که اسم واقعی نویسنده هلن دارویل است و اصلاً متعلق به نژاد آنگلوساکسون است و هیچ ارتباط اساسی با مهاجرین اوکراینی ندارد. برملا شدن این موضوع سبب واکنشهای قابل توجهی خصوصاً از سوی داورانی که به کتاب جایزه داده بودند شد. این داوران متفق‌القول بر این اعتقاد بودند که به آنها دروغ گفته شده و داوری ایشان در مورد رمان یاد شده متأثر از این مسأله بوده است. منتقدی در دفاع از این اظهارات چنین نوشت: «داوران می‌پنداشتند که The hand That signed the paper از نوع ادبیات مهاجرین است و آن را در این مناسبات خوانده بودند.» (*ایندا یک*، ۱۹۹۵:۲۱)

نتیجه

آیا خواندن متن ادبی می‌بایستی در چهارچوب «خواندن دقیق متن» در مفهومی که در این مقاله عنوان شده صورت گیرد یا در ارتباط با دنیای خارج از متن؟ از دید این مقاله آگاهی از این موضوع که «معنی» چیزی است که باید آن را در مناسبات اجتماعی جامعه‌ای جست که متن از آن برخاسته مهمترین نکته در خواندن ادبیات است. «معنی متن» از کوچکترین عناصر «معنی‌دار» آن گرفته تا کلیت آن، محصول «جامعهٔ زبانی» است و آنگونه که مثال رمان استرالیایی می‌نماید این جامعه یکدست و منسجم نیست و اختلاف سلیقه‌ها، برخوردها و تضادها به آن شکلی ناهمگون و بی‌ثبات می‌بخشد بطوری که جستجوی معنایی ثابت در متنی برگفته از آن کاری ناممکن می‌شود. پس برای غلبه بر تلاش بیهودهٔ رسیدن به معنی متن بریده از جهان خارج و در چهارچوب نظریه‌ها و یا ذهنیت خواننده می‌باید در پی روشی بود که خواننده را به دنیای پرهیاهوی خارج متن بکشاند و در کشف معنی او را با دنیای واقعی انسانها درگیر سازد.

و چنین به نظر می‌رسد که روش پساساختگرایی دریدا آنگونه که اینجا بحث شده نوید آن را می دهد.

منابع و یادداشتها

Barthes, R., 1974, [Eng: trans. R. Miller, 1974, S/Z. New York: Hill and Wang]

Barthes, R., 1976, [Eng. trans. R. Miller, 1976, The Pleasure of the Text. London: Jonathan Cape]

Demidenko, H., 1994, The Hand That Signed the paper. Sydney: "Allen & Unwin.

Derrida, J. 1978 [Eng. trans. A. Bass, 1978, Writing and Difference. Loundon: Routledge & Keagan Paul]

Dirrida, J. 1978, "Structure, sign and play in the discourse of the human sciences". In Writing and Difference, 278-93.

Indyke, A., 1995, "Litrature, lies and history". In The Weekend Australian, 26-27 August, P.21.

Leitch, V.B., 1983, Deconstructive Criticism: An Advanced Introduction. London: Hutchinson.

Merquior. J., 1986, From Prague to paris: A Critique of Structuralist and Post - structuralist Thought. London: Verso.

Saussure, F. de, 1966, [Eng. trans. W.Baskin, 1966 . Course in General Linguistics. New York: McGraw- Hill].

بهین، بهرام، ۱۳۷۷، «زبان‌شناسی نوین و ترجمه متون ادبی». مقاله ارائه شده در سومین کنفرانس مسائل ترجمه در دانشگاه تبریز.